

## سفر در طلب عشق به جمال ابهی

تنها علت اسفار دائمی و غیبت های طولانی رحمت از آرامش خانه و تحمل رنج دوری از خانواده، عشق جمال مبارک بود وگرنه خود علاقه ای به مسافرت نداشت. این سفرهای دائمی و مداوم او را جسماً بسیار ضعیف کرده بود. مرد جوانی که قبل از عزیمت به اندونزی برای حفظ سلامتی خود به ورزش می پرداخت، وزنه برداری می کرد و می دوید، در سی و پنج سالگی از رنج پیری شکوه می کرد و می گفت که قادر نیست از جاذبه های کوهستانی بالا رود، ولی به هر ترتیب بود به تعقیب رویه ی همیشگی بدون هیچ تزلزلی در عزم خویش ادامه می داد.

بعضی اوقات آن چنان از شدت خستگی ناتوان می شد که به سختی خود را به فرودگاه و یا جلسات امری می رساند ولی با این همه هیچ گاه از اقدام به این امور مضایقه نمی کرد. در یادداشت هایش دیده می شود که گاه آنقدر خسته و کوفته بود که حتی قادر به باز کردن چمدان خود نمی شد. به محض ورود به محل اقامت بی حال به روی صندلی می افتاد و قدرت حرکت از وی سلب می گردید، یا در اوقات دیگری هنگام مسافرت با هواپیما با وجود بروز حوادث به خاطر اوضاع جوّی از شدت خستگی به خواب عمیقی فرو می رفت و از موقعیت خطرناک بی خبر می ماند.

به خاطر دارم که پس از یک سفر طولانی و خسته کننده برای دو هفته در دهلی نو نزد ما آمده بود. یک روز صبح زود خود را برای سفر دیگری آماده می کرد و قصد عزیمت به جزایر فیلیپین و کشور استرالیا را داشت. جامه دانش را حاضر کرد و پس از وداع رهسپار فرودگاه شد. هنوز بیش از پانزده دقیقه از عزیمت او نگذشته بود که زنگ در منزل به صدا درآمد و چون در را گشودم او را دیدم که با رنگی پریده و بدنی سوزان در حالی که حلقه ی اشک در چشمانش دیده می شد به دیوار منزل تکیه کرده بود و با لحن خاصی اظهار داشت که دیگر نمی تواند رفتن به فرودگاه و پرواز با هواپیما را تحمل کند. دو هفته ی تمام طول کشید تا توانست قوای جسمانی از دست رفته را تا حدی به دست آورد و فعالیت های معمول خود را ادامه دهد.

تصور نمی رود کسی در همه ی جهان کاملاً به شدت فشاری که در این مسافرت ها به رحمت وارد می شد آگاه باشد. زیرا هرکه وی را در کشوری و یا گوشه ای از عالم ملاقات می کرد چیزی جز تبسم دائمی

و اشتیاق شدید به خدمت و نظریات بدیع و جالب توجه او را نمی دید. رحمت هرگز از زحمت و رنج خویش زبان به گله و شکایت نمی گشود و به چند دقیقه استراحت در گوشه و کنار، در هر فرصت مختصری که دست می داد، خواه در تاکسی، اتوبوس و فرودگاه و خواه در حین پرواز با هواپیما قناعت می نمود.

شاید خواننده علت خستگی مفرط او را به خاطر چند ساعت مسافرت تصور کند ولی اسفار دائمی و مستمر وی منحصر به چند ساعت و چند روز نبود. سال های متمادی بدون وقفه به سفر می رفت و ای کاش دوستان بی شمار وی به این امر آگاه بودند.

ذیلاً قسمت هایی از نامه های او به بیت العدل اعظم الهی که روشنگر ماهیت اسفارش می باشد درج می گردد:

« همچنین در آینده اگر برای آن نفوس مقدسه ممکن باشد از هر نامه دو یا سه نسخه امر به تهیه فرمایند و به آدرس های مختلف تقریبی در آمریکای جنوبی ارسال فرمایند که قطعاً یکی از آنها به دست این عبد برسد و در اجرای اوامر مقدسه ی آن مقام مبارک خدای ناکرده غفلتی و تهاونی حاصل نگردد.»

(به ساحت معهد اعلی، ۱۹۶۹)

« در ایرپرت میامی منتظر حرکت طیاره به سوی بلیز هستم، پروگرام این عبد به قرار ذیل است:

چهاردهم. بلیز

هفدهم. هندوراس

بیستم. ال سالواد

بیست و سوم. نیکاراگوا

بیست و هفتم. کستاریکا

سی و یکم. پاناما

آگست، چهارم. کلمبیا. بارانکیا و سرخ پوستان شمال کلمبیا

چهاردهم. کاراکاس، ونزوئلا

شانزدهم. کلمبیا

هیجدهم. اکوادور. شاید با هیئت مشاورین جنوب آمریکا ملاقات خواهیم نمود، همچنین با جناب خمسی، و با

ایشان به پرو و بولیویا خواهیم رفت.

بیست و پنجم. پرو

اول سپتامبر . بولیویا

۱۵ سپتامبر. آرژانتین، از آرژانتین تا ریودوژانیرو پانزده روز

اول اکتبر مسافرت این عبد در آمریکای لاتین تمام خواهد شد و برای حرکت به هر سمتی آزاد خواهم بود.

این پروگرام تقریبی مسافرت این عبد است. اگر در نامه های واصله از ارض اقدس دستور دیگر ملاحظه گردد البته طبق آن انجام خواهد شد.

مسافرت این عبد تا هیجدهم آگست در جزایر پاسیفیک قسمت اعظم آن به پایان خواهد رسید. جزایر ماریانا، مارشال و هاوایی را انشاءالله بعد از کنفرانس ژاپن مسافرت خواهم نمود و این حداکثر تا اواسط اکتبر طول خواهد کشید. نمی دانم بعد از آن مدت چگونه پروگرام خود را تدوین نمایم. اگر آن مقام مقدس مرحمتاً مرقوم و یا عنایتاً مخابره فرمایند که برای بقیه ی شهور این سنه آیا نقشه ی مسافرت و یا پروگرامی برای این عبد موجود است، این عبد مستمند سعی خواهد نمود که این پروگرام ها را طوری تنظیم نماید که حداکثر صرفه جویی در بلیت ها بشود و همچنین وقت کافی برای هر ناحیه ای در نظر گرفته شود و همچنین اگر باید به آسیا مراجعت نمایم و یا به نقطه ی دیگر حرکت کنم عنایتاً مخابره فرمایند که با بصیرت کامل اقدام نماید.»

(به ساحت بیت العدل اعظم، ۱۹۷۱)

« در این مسافرت اگر به اراده و تقدیر الهی مقرون گردد، از تمام نقاط پرجمعیت بهائی نشین آفریقا ملاقات به عمل خواهد آورد. از جمله در تمام نایجریا چه در قسمت شمال و چه ناحیه ی کالابار که مرکز صدها و هزاران بهائی است ملاقات به عمل خواهد آورد و در کامرون از اغلب نقاط بهائی نشین در غرب آن مملکت دیدن خواهد نمود. همچنین یک ماه تمام در زئیر خواهم بود و از سه قسمت مهم آن من جمله کیسانگانی، بوکاوو، لوبومباشی و همچنین کینشاسا دیدن خواهم نمود.

در آفریقای جنوبی چهل و پنج تا پنجاه روز از تمام مراکز بهائی نشین زیارت خواهم نمود، از جمله در ناحیه ی تبلیغ عمومی در زامبیا و بوتسوانا و سایر ممالک تا مجدداً به تاتزانیای و کنیا و یوگاندا مراجعت نمایم و اگر تأیید الهی شامل گردد به بسیاری از مراکز بهائی نشین این ممالک مسافرت خواهم نمود.»

(به ساحت بیت العدل اعظم، ۱۹۷۵)

رحمت ناچار خود را با موقعیت های وخیم هنگام مسافرت به ممالک مختلفه ی عالم وفق می داد و این مشکلات منحصر به کشورهای جهان سوم نبود. فی المثل در اروپا و آمریکا ساعت ها به علت تأخیر حرکت هواپیما اجباراً در فرودگاه معطل و منتظر می ماند. یک بار در فرانکفورت به خاطر هوای مه آلود و

نامناسب دوازده ساعت در فرودگاه به انتظار نشست. در این مدت طولانی از دستشویی های فرودگاه استفاده نمود، استحمام کرد و پیراهنش را شست و با دستگاه هوای گرم آن را خشک کرد. هنگامی که هواپیما آماده ی پرواز شد، وی تنها مسافری بود که با بدن و لباس تمیز به هواپیما وارد می شد.

با اینکه دائماً در حرکت بود هیچ گاه نمی توانست شب قبل از سفر استراحت کند و بدین جهت ماه ها می گذشت و او موفق نمی شد که یک نوبت کاملاً استراحت نماید.

آخرین برنامه ی مسافرت های وی به جزایر کارائیب و جنوب آفریقا که از اکتبر تا دسامبر ۱۹۷۹ به طول انجامید نمونه ی سفرهای فشرده و دائمی او محسوب می گردد:

دوشنبه ۱۵ اکتبر از بوستون به میامی، چهارشنبه ۱۷ به پرت اوپرینس، پنجشنبه ۱۸ به سانتامونیکا، شنبه ۲۰ به ماناگونز، یکشنبه ۲۱ به سانتاکروز، سه شنبه ۲۳ به سنت مارتین، چهارشنبه ۲۴ به آنتی گوا، جمعه ۲۶ به مونت سرات، شنبه ۲۷ به آنتیاگو، یکشنبه ۲۸ به گوادالوپ، دوشنبه ۲۹ به مارتی نیک، چهارشنبه ۳۱ به سنت لوچیا.

جمعه دوم نوامبر به باربادوس، یکشنبه ۴ به سنت وینسنت، سه شنبه ۶ به گرانادا، پنجشنبه ۸ به ترینیداد، دوشنبه ۱۲ به جورج تاون، شنبه ۱۷ به پاراماریبو، سه شنبه ۲۰ به بلم برزیل، چهارشنبه ۲۱ به ناتال، پنجشنبه ۲۲ به رسی فه، شنبه ۲۴ به سالوادور، سه شنبه ۲۷ به ویکتوریا، پنجشنبه ۲۹ به بلوهریزونته. شنبه اول دسامبر به ریودوژانیرو، یکشنبه ۲ به سائوپائولو، دوشنبه ۳ به آسانسیون، چهارشنبه ۵ به رزیستانسیا، جمعه ۷ کلورادو، شنبه ۸ به روساریو، یکشنبه ۹ به بوئنوس آیرس، دوشنبه ۱۰ به مندوزا شیلی، سه شنبه ۱۱ به سانتیاگو، جمعه ۱۴ به لاپاز بولیویا، یکشنبه ۲۳ به لیما پرو، چهارشنبه ۲۶ به کیتو اکوادور، پنجشنبه ۲۷ به اسمالداس، جمعه ۲۸ به کیتو.

همواره درحال شتاب به سر می برد. گفته ی همیشگی او این بود که « وقت تنگ است ». این جمله در سال های اخیر حیاتش به « فرصت من بسیار کوتاه است » تبدیل شده بود.

چنین به نظر می رسید که نیرو و قدرتی طوفان را در روح بی تاب او با هیجان شدید خود موانع روانی و جسمانی وی را مغلوب ساخته و او را بر آنها مسلط نموده و به سوی مأموریت مقدس و انتخاب شده ای که همانا تبلیغ و نشر نجات الهی و اعلان و اعلام امر عظیم مشعشع حضرت بهاءالله به صفوف افواج منتظر و مشتاق جهان است، روانه ساخته است. طوفانی که نیروی خود را تا آخرین لحظات حیاتش به

صورت قدرت ایمان و سطوت بیان و مجاهدات جلیله در ابلاغ کلمة الله و ایقاز نفوس و خدمات خاشعانه و خالصانه ی نامحدود ادامه داد.

منبع: دکتر مهاجر، نوشته ی ایران فروتن، صفحات ۵۸۷- ۵۹۱.

[www.drmojahajjer.org](http://www.drmojahajjer.org)